



"עמוד השלום"



מוסדות תורה וקרן צדקה וחסד
 רח' אגריפס 88 ירושלים
 ת.ד. 5876, ירושלים
 טל: 02-6250808
 פקס: 02-6252323
 פלאפון: 050-5233179
 פלאפון: 050-6994346

אהבת ישראל

פנד פארשא: סדקה דאן דר זמן אהתיא

פארשא נאסו

זו או سوال קרדמ: چه مبلغی را گم کرده ای؟ آن زن جواب داد: 400 سکه. بدون اینکه لحظه ای درنگ کنم تمام پولم را به این زن دادم و بی درنگ از آنجا فرار کردم و می دانستم این زن مرا با صدای بلند برکت خواهد کرد و همچنین می دانستم که دیگر در این شهر کاری ندارم چون دیگر پولی نداشتم اما با رضایت همچنان به حد-اوند ایمان داشتم و چشمانم را بالا آورده و گفتم: حد-ای من!! بر تو واضح و مبرهن است که وضعیت اقتصادی من بسیار بد می باشد از تو خواهش دارم همانطور که به این زن کمک کردم تو هم به من کمک کرده و نجاتم بده چنانچه در تورات مرقوم است "برای او خواهد بود" (بמידبار باب 5 آیه 10). لطفاً قولت را به تحقق برسان!! هنوز نماز را به پایان نبرده بودم که فروشنده گردن بندهای مروریدی بمن نزدیک شد در تمام طول عمرم تا بحال چنین زنجیرهایی ندیده بودم.

فروشنده از من سوال کرد: چرا اینقدر مبهوت هستی، آیا تو میخواهی اینها را از من خریداری کنی؟
 "مطمئناً که می خواهم، اما هیچ پولی در بساط ندارم". رو به من کرد و گفت: من در صورت تو مشاهده میکنم که تو شخص با صدقاتی هستی اینها را بگیر و بعداً پول آنها را پرداخت کن. تمام مشخصات شخصی ام را به او دادم و جواهرات را دریافت کردم و در مدت زمان کوتاهی آنها را به 2 برابر قیمت فروختم موقعی که خواستم پول آنها را پرداخت کنم او بمن گفت: "من مطمئن هستم که تو پرداخت خواهی کرد این سنگهای قیمتی را بگیر و پس از فروش تمامی مبلغ را پرداخت کن."

پس از برگشت این فروشنده ناپدید شده بود انگار که زمین دهان باز کرده بود و او را بلعیده بود و وقتی از افراد حاضر در محل در موردش سوال کردم هیچ کس او را نمی شناخت، پس از آن دوباره ثروتمند گردیدم و تنها دلیل آن بخاطر 400 سکه ای بود که به آن زن با وجود نیاز اعطا کردم.

این قدرت اعطای صداقا در زمانی که فرد به آن نیاز دارد.
 יהי רצון שזוכה להעניק ולתת לשם שמים, במהרה רידן יראו עיננו וישמח לבנו בביאת משיח צדקנו ובבנין בית מקדשנו ותפארתנו ומן אמנ.

בברכת

שבת שלום וכל טוב

הרב משה יזדי שליט"א

در پארشا آمده است "איש איש יתן..." (بמידبار باب 5 آیه 10). راشی تفسیر می کند، "شخصی که به کاهن هدایای کهنانتش را تقدیم می کند، او ثروتمند خواهد گردید." منظور این است که: شخصی که هدایایی و مواردی را که باید از ثروتش جدا کند مانند یک دهم از درآمدش، تورات به او قول داده است که او ثروتمند خواهد گردید.

و باید ذکر گردد که این قول بدون هیچ شرطی آمده است زیرا بدین علت که تو ده یک درآمدت را برای دانشجویان تورات یا دادن صداقا جدا کنی این قول به تو داده شده است.

این وعده در چه مواردی گفته شده است: רבי יוסף שאול נתנזון با یکی دیگر از רבנים רבי מרדכי זאב خواستند مبلغ بسیار زیاد را جهت آزاد کردن اسیران یهودی جمع آوری کنند.

در این بین نزد یک ثروتمند رفتند و او اینطور گفت: "اگر شما درخواست مرا اجابت کرده و وعده غذایی ظهر را با من صرف کنید و به من اجازه دهید که خادم شما در زمان صرف غذا باشم، من به شما قول می دهم که تمام مبلغی که شما لازم دارید به شما پرداخت کنم!". آنها با این پیشنهاد موافقت کردند و این شخص هم تمام سعی و تلاش را انجام داد تا آنها را بعنوان خادم، خدمت کند. در پایان صرف غذا این ثروتمند از آنها سوال نمود که آنها چه مبلغی را احتیاج دارند و به سرعت آن مبلغ را به آنها پرداخت کرد. پس از اینکه آنان از او تشکر کردند واز او پرسیدند: از تو خواهش و تمنا داریم! چگونه به این درجه دوست داشتن تورات رسیدی؟

این ثروتمند این طور جواب داد: در خانه ای بزرگ شدم که تمام درخواستهایم برآورده میشد و هیچ چیز کم و کسر نداشته ام، تا اینکه پس از اینکه ازدواج کردم پدرم تمام ثروتش را از دست داد و وضعیت ما در آن زمان در بدترین وضع بود، در آن زمان هیچگاه پروردگار را فراموش نکردم و اطمینان داشتم که پروردگار مرا رهایی خواهد بخشید.

یک روز تصمیم گرفتم که مقداری پول قرض کرده و شانسم را در جانی دیگر امتحان کنم، از میان دوستانم 400 سکه قرض کرده و آنها در میان لباسهایم جاسازی کرده و به شهر دیگری مسافرت کردم. وقتی که به آنجا وارد شدم زنی را که به تلخی گریه می کرد، ملاقات کردم از او سوال کردم: علت گریه کردنت چیست؟ که اینطور جواب داد: به اینجا آمده بودم که برای دخترم که تازه عروس شده است جهیزیه خریداری کنم اما تمام پولم را گم کرده ام و تمامی جستجوهایم هیچ نتیجه ای به بار نیاورد و مطمئن هستم که این عروسی برقرار نخواهد شد و نمی توانم ناراحتی دخترم را در این مورد مشاهده کنم.





احترام همנוע

نتوانست جواب وی را بدهد نباید از یک הרב دیگر جلوی آن
 הרב سوال کند تا مبادا آن הרב خجالت بکشد.
 הרב חייא به یک הרב دیگر گفت: من تا بحال به تو نگفته
 در ساعتی که הרב در مورد מסכתא صحبت میکند در مورد
 מסכתא دیگر از او سوال نکن زیرا شاید در آن لحظه
 מסכתא در دسترس نداشته باشد و نتواند جواب سوال تو را
 بدهد پس او خجالت میکشد و اگر הרב ادم بزرگی نباشد
 برای تو توجیه های غلط می آورد.
 مثلی است در مورد شاگرد רבא به اسم "רבא בר لیואי" که
 רבא او را مجازات کرد بخاطر اینکه او در موقع صحبت کردن
 او مرتب سوال میکرد و او را جلوی جمع خجالت می داد רבא
 به روشی که دیگران تصوری کردند او را مجازات نکرد.

اگر شاکردی میداند که اگر از הרב سوال کند הרב می تواند
 جواب وی را بدهد از הרב سوال بپرسد ولی اگر میداند که
 הרב نمیتواند جواب سوال وی را بدهد سوال نکند بخاطر
 اینکه הרב خجالت زده نشود.
 اگر شاکردان הרב درباره موضوعی صحبت میکنند نباید در
 مورد موضوع دیگر از הרב سوال کنند بخاطر اینکه הרב
 خجالت نکشد (زیرا شاید جواب سوال را نداشته باشد و
 نتواند جواب بدهد پس خجالت میکشد).
 اگر کسی از הרב سوال کند ولی הרב جواب وی را نمیدهد
 نباید دوباره همان سوال را تکرار کند تا הרב ناچار شود
 بگوید نمیدانم تا اینکه سوال کننده ساکت شود و دیگر
 سوال نپرسد. اگر شاکردی از הרב سوال کرد ولی הרב

صفات و خصوصیات اخلاقی حکמים یشیوای فורת יוסף

هر شخص یهودی آنها در شب پسخ میگوید כל דיפני
 ייתי ויכול (هر کسی گرسنه است بیاید و بخورد).
 در طول سالیان دراز که از حساب خارج است که چند
 گرسنه به خانه او وارد شدند که از گرسنگی رهائی یابند،
 بدون اینکه احساس غریبی در خانه اش کنند.
 حکایتی است که در خانه اش زنی زندگی میکرد که مانند
 دختر او محسوب میشد و چندین دفعه از مواد غذایی که در
 خانه وجود داشت استفاده میکرد، شخصی که این مورد را
 میدید خواست به او تذکر دهد که הרב این اجازه را به او
 نداده است، که הרב متوجه این موضوع شده و میگوید "هر
 کسی در خانه من غذا نوش میکند مانند اینکه از سفره
 حضرت تبارک و تعالی غذا خورده است".
 برگزیده از کتاب האת לי הודה

تواضع و فروتنی نزد חכם יאודה צדקה روحشان شاد باد
 مانند تاج برای شخصیت او بحساب نمیآید بلکه در وجود او
 بود. سخن گفتن، حرکات، لباسهایش و حتی میلمان خانه
 اش حکم به تواضع و فروتنی او میداد. کسی او را نمی
 شناخت و نمی توانست تصور کند که در مقابل הרב که
 هزاران دانشجو در سراسر کشور دارد ایستاده است.
 در طول ده ها سال به تنهایی راه رفت برگشت از خانه اش
 تا مکان یشیوا را بدون اینکه کسی او را همراهی کند طی
 کرد. این اصرار هیچ کمکی نکرد که او اجازه دهد تا مسیر
 طولانی را با او طی کند، جوابش این بود که پیاده روی برای
 بدن بسیار مفید میباشد در مقابل این دلیل تمامی این
 استدلالات راه به جایی نبرد دانشجویانی که او را در راه
 برگشت به خانه همراهی میکردند به این نکته توجه
 کردند که הרב از اینکه با تاکسی به تنهایی و همواره
 تعدادی از دانشجویان او را همراهی میکردند (لازم بذکر
 است که تاگسی با 1 یا 2 مسافر حرکت میکرد) و مبلغ هر
 کدام را از پول شخصی پرداخت میکرد تا اشخاص فکر
 نکنند که از پول یشیوا مبلغ کرایه پرداخت شده است.
 پس از سکتة قلبی اول او 5 سال قبل از فوتش، تذکر
 پزشکان را پذیرفت که نباید زیاد پیاده روی کند از این
 خصوصیت گذشت کرد پس از این دانشجویانش او را
 توسط وسیله شخصی اشان همراه میکردند. با وجود
 ضعفی بسیار در این سالها باز هم سعی میکرد به بندگان
 خود احترام بگذارد. بر درب خانه اش برگه ای نصب بود که

